

گزارشی ترجمه: دانیال قسیم‌نیا



تأثیرات عاطفی و اجتماعی ازدواج زودرس بسیار متفاوت است

ازدواج زودرس

سلامت جامعه در گرو سلامت خانواده است و سلامت خانواده در گرو ازدواج سالم. اما یکی از بزرگ‌ترین عوامل تحدید ازدواج سالم، ازدواج زودرس است. طبق اعلام وزارت بهداشت ۲۳ درصد دختران کشور در سنین زیر ۲۰ سال ازدواج می‌کنند. در بسیاری از کشورها نیز دختران نوجوان در سنین ۷ تا ۱۵سالگی به اجبار خانواده ازدواج می‌کنند. ازدواج زودرس دختران باعث بروز مسائل و مشکلات بی‌شماری چون نداشتن تحصیلات اولیه، مصائب عاطفی، ضعف عمیق در برقراری روابط اجتماعی و… می‌شود.

در کشورهای مختلف جهان دلایل مختلفی باعث ازدواج زودرس می‌شود. به عنوان مثال در عراق برای فرار از فشار اقتصادی و نجات از فقر، ازدواج نوجوانان راه‌حلی همه‌گیر است یا در اوگاندا نظامیان برای تشویق سربازان، دختران نوجوان را به ازدواج آنان درمی‌آورند.

ازدواج‌های زودرس به طور عمده در کشورهای صحرای آفریقا و جنوب آسیا مشاهده می‌شود. اما هنوز در کشورهایی از خاورمیانه، شمال آفریقا، شرق اروپا و مناطقی از آسیا وجود دارد.

تأثیرات عاطفی و اجتماعی ازدواج زودرس بسیار متفاوت است. اما ابتدایی‌ترین و فراگیرترین این تأثیرات، از دست دادن تحصیلات اولیه و استاندارد است. در حدود ۱۲سالگی این دختران، خانواده برای ازدواج آنان برنامه‌ریزی می‌کنند. او را از مدرسه رفتن منع کرده و آماده فرزندداری می‌کنند. برای این دختران که به بلوغ فکری و بعضاً جنسی نرسیده‌اند، از دست دادن فرصت تحصیل می‌تواند بزرگ‌ترین خسارت زندگی‌شان باشد. نداشتن تحصیلات ابتدایی و ندیدن آموزش‌های لازم باعث ایجاد فاصله عمیق و تفاوت بسیار زیاد با دیگر همسالان خود شده و مشقات زیادی را فراهم می‌آورد. خارج کردن دختران از مدرسه و اجبار آنان به ازدواج و داشتن فرزند، باعث محدود شدن توانایی‌ها و قابلیت‌های اجتماعی، تضعیف استعدادهای درونی و عدم شکل‌گیری، رشد و نمو هویت شخصی آنان می‌شود. و هر گاه این دختران، به ندرت، تصمیم به رفتن به مدرسه و ادامه تحصیل می‌گیرند، مدارس به بهانه داشتن همسر یا فرزند از پذیرفتن آنان خودداری می‌کنند. به این ترتیب خانواده‌ای بدون بنیان خانوادگی، نداشتن تحصیلات و در بسیاری از مواقع اجبار به کار کردن در شرایط نامتعارف، آنان را در ضعیف‌ترین و شکننده‌ترین حالت ممکن قرار می‌دهد. موقعیت‌های اجتماعی را از دست می‌دهند و مصائب بی‌شمار احساسی و عاطفی بر آنان حکمفرما می‌شود. از ابتدایی‌ترین روزهای تولد، تنها فکر غالب خانواده برای دختران، ازدواج و داشتن فرزند است. اجبار به ازدواج اغلب باعث از بین رفتن همین



انگیزه‌های ابتدایی شده و حتی ابتدایی‌ترین نوع رضایت در زندگی برایشان فراهم نمی‌شود. این گونه عدم رضایت به مردان نیز منتقل شده و رابطه زناشویی ناخوشایند در هر دو طرف، به خصوص در مردان به انواع سوء رفتار منجر خواهد شد. آنگاه که دختران تاب و تحمل این سوءرفتارها را از دست بدهند، اغلب برای چاره‌جویی دست به خودکشی می‌زنند. فرار نیز که راه‌حل دیگری برایشان به نظر می‌رسد، باعث سرشکستگی خانواده و در نتیجه عدم پذیرش مجدد آنان به محیط خانواده می‌شود. پس به ناچار به آشنایان دور یا غریبه‌ها پناه می‌برند که این نیز بیش از گذشته باعث ایجاد احساس تنهایی و شکست در زندگی می‌شود.

این گونه ازدواج‌ها باعث جدا شدن دختران از مدرسه و دوستان و طرد از اجتماع می‌شود. محیط‌های بسته، احساس تنهایی و عدم تشخیص این دختران در اجتماع به عنوان یک هویت اجتماعی- انسانی، باعث عدم دریافت ابتدایی‌ترین نیازمندی‌های انسانی است.

این دختران در زندگی، به جز شوهر و فرزندان خود کسی را ندارند. شوهرانی اغلب خشن، کم‌عاطفه، و گاهی آزاردهنده نیز نمی‌توانند نقش دوست را ایفا کنند و حتی بسیاری از این دختران به دلیل سوءرفتارهای جنسی از بین می‌روند.

بارداری در سنین پایین نیز به خاطر عدم رشد کامل فیزیکی دختران و ضعف قوای بدنی، مشکل بسیار بزرگی محسوب می‌شود. بارداری بیشترین عامل مرگ و میر برای دختران ۱۹- ۱۵ سال در دنیااست.

تا به حال گروه‌های مختلفی در دنیا تلاش کرده‌اند با ایجاد قوانین جدید در کشورها، سن ازدواج را به ۱۸ سال برسانند تا به این ترتیب از وقوع آثار مخربی چون نداشتن تحصیلات، ضعف در رفتارهای اجتماعی، مصائب عاطفی،



سلامت فیزیکی و روانی جلوگیری کنند. شاید این گونه باعث نجات دخترانی بی‌گناه شده و آینده‌ای بهتر برای زنان و مادران فردای جامعه فراهم شود.

منابع:

- Reuters
- Unicef-irc.org
- 3ygyo.com

پرسش‌های مهم آیه‌ه

به اطلاع آن دسته از خوانندگان محترم صفحه چهاردیواری و به ویژه ستون پریسا و دایی می‌رساند این ستون طی دو هفته اخیر به دلیل پاره‌ای از مشکلات که منجر به حذف مطالب آن شده بود، از هفته آینده مجدداً منتشر می‌شود و خوانندگان عزیز می‌توانند داستان‌های روانی این ستون را که به قلم سیدعلی میرفتح‌مکن می‌شود، دنبال کنند. پوزش ما را در جهت وقفه پیش‌آمده به دلیل برخی تغییرات در این ستون بپذیرید.

چهار دیواری

سال پنجم ■ شماره ۱۱۵۸ ■ سه‌شنبه ۲۱ دی ۱۳۸۹

خانه‌های سالمندان ایران کمتر لقب کانون‌های گرم خانوادگی را به خود می‌گیرند

خانواده‌های سرد، بی‌روح و اجباری



در بین سالمندان همواره گروهی از آنها که اغلب شامل شهرنشینان هستند با اختیار و بی‌اختیار به خانه سالمندان می‌روند. البته در این میان هستند کسانی که با آکراه یا با فریب مجبور به تحمل خانه سالمندان می‌شوند. در خصوص علل چگونگی و چرایی حضور گروه‌های مختلف سالمندان در خانه سالمندان مطالعات و پژوهش‌هایی صورت گرفته است اما در اینجا مایلیم توجه خانواده‌ها، نهادهای خیریه و مسئولان امر را متوجه حضور گروه خاصی از سالمندان در خانه سالمندان کنیم که مورد ظلم و فراموشی مضاعف قرار گرفته و دچار فقدان حق حاکمیت خود بر سرنوشت‌شان شده‌اند. در مراجعه به خانه سالمندان شهر تهران و اطراف آن و البته سایر خانه‌های سالمندان با سالمندانی مواجه می‌شویم که متأثر از مهاجرت و به همراه فرزند یا فرزندان خود به شهر تهران یا شهرهای مجاور مدتی را در مقصد مهاجرتی به حیات خود ادامه می‌دهند. این گروه از سالمندان معمولاً همسر خود را در مبدأ یا مقصد مهاجرتی از دست داده و طی آن مجبور به زندگی در کنار فرزند یا فرزندان خود می‌شوند. در ادامه فرزندان ازدواج می‌کنند و مسائل خانوادگی ناشی از همزیستی غیرسالمات‌آمیز سالمند با عروس یا داماد جدید موجب به حاشیه رانده شدن سالمند و قرار گرفتن وی در مسیر انتخاب اجباری خانه سالمندان می‌شود. این گروه از سالمندان پس از مدتی از ورود به خانه سالمندان متوجه فراموش‌شدگی خود

فراموش‌شدگی ضربدر ۲

در این سالمندان همواره گروهی از آنها که اغلب شامل شهرنشینان هستند با اختیار و بی‌اختیار به خانه سالمندان می‌روند. البته در این میان هستند کسانی که با آکراه یا با فریب مجبور به تحمل خانه سالمندان می‌شوند. در خصوص علل چگونگی و چرایی حضور گروه‌های مختلف سالمندان در خانه سالمندان مطالعات و پژوهش‌هایی صورت گرفته است اما در اینجا مایلیم توجه خانواده‌ها، نهادهای خیریه و مسئولان امر را متوجه حضور گروه خاصی از سالمندان در خانه سالمندان کنیم که مورد ظلم و فراموشی مضاعف قرار گرفته و دچار فقدان حق حاکمیت خود بر سرنوشت‌شان شده‌اند. در مراجعه به خانه سالمندان شهر تهران و اطراف آن و البته سایر خانه‌های سالمندان با سالمندانی مواجه می‌شویم که متأثر از مهاجرت و به همراه فرزند یا فرزندان خود به شهر تهران یا شهرهای مجاور مدتی را در مقصد مهاجرتی به حیات خود ادامه می‌دهند. این گروه از سالمندان معمولاً همسر خود را در مبدأ یا مقصد مهاجرتی از دست داده و طی آن مجبور به زندگی در کنار فرزند یا فرزندان خود می‌شوند. در ادامه فرزندان ازدواج می‌کنند و مسائل خانوادگی ناشی از همزیستی غیرسالمات‌آمیز سالمند با عروس یا داماد جدید موجب به حاشیه رانده شدن سالمند و قرار گرفتن وی در مسیر انتخاب اجباری خانه سالمندان می‌شود. این گروه از سالمندان پس از مدتی از ورود به خانه سالمندان متوجه فراموش‌شدگی خود

سودوکو شماره ۱۳۲۸

		9	1		3	4		
				7	2	4		
	1				9			3
8		7		3			6	3
							5	
9		2					8	4
		2			5			6
				2	4	7		
			5	6			8	1

جدول شماره ۱۱۳۰

مفرد غایب ۸- کلمه ابراز نهایت تصدیق و تحسین- خودکامه- نشانی ۹-آیین‌های سنتی- از ماه‌های تابستان- زهرآلود ۱۰- هویدا- داروی قی‌آور ۱۱- کاغذ کپی- شهری در آذربایجان غربی ۱۲- مخترع تلفن- جای پای سوار کار- زن بی‌شوهر- مروراید ۱۳- بیماری تورم ورید در ساق یا نام حرف آخر القبا- باردار ۱۴- نام مادر امام‌زمان(عج)- فاش‌شده- اولین قسمت دستگاه گوارش ۱۵- ساکت- کوهیپما- پایان زندگی.

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱														
۲														
۳														
۴														
۵														
۶														
۷														
۸														
۹														
۱۰														
۱۱														
۱۲														
۱۳														
۱۴														
۱۵														

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵
۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵

یادش بخیر» شنیده میشه.

سودوکو Sudoku یک واژه

ترکیبی ژاپنی به‌معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی‌است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.



رها هستم، ۲۸ساله. یک روزنامه‌چی. اگه دوران دانشجویی‌رو حساب نکنیم، امسال فوق‌لیسانس تنها زندگی کردن‌رو می‌گیرم. واسه همین دیگه تو مواجه شدن با سختیا و کمبودا و کلی مشکل دیگه که جلوی پای به آدم مجرد قرار می‌گیره به حرف‌های تمام‌عیار شدم. از همون سختی‌هایی که اگه حواس‌تو جمع نکنی آنچنان با مخ به زمین می‌خوری که نگو.

یادم میاد سال اول، اولین مشکلم پیدا کردن خونه بود؛ به خونه‌ای که هم ارزون باشه هم مرکز شهر باشه و هم صاحب‌خونه‌ش آدم مجرد رو به چشم می‌دیده. پیدا کردن چنین خونه‌ای که این سه تا شرط رو با هم داشته باشه تقریباً غیرممکنه ولی موفق شدم پیداش کنم. به سونیت ۱۸ متری تو خیابان کریمخان.

اوایل فکر می‌کردم روز زیاد سخت نیست ولی بود. صبح خروس خون می‌رفتم روزنامه تا ۱۰ شب. ولی شب که برمی‌گشتم خونه نه شامی بود واسه خوردن و نه کسی بود واسه صحبت کردن. بدتر از همه به سکوت سنگین که گوش آدم رو کر می‌کرد. اونم واسه آدمی که تا چند روز پیش به مادر مهربون داشته که نمی‌گذاشت آب تو دلش تکون بخوره و حالا مجبوره بیژه، بسابه، بشوره و هزارتا کار دیگه انجام بده و تحمل همچنین شرایطی خیلی سخت.

ولی خویش این بود که الان به کیفیت به سرآشپز غذا می‌یزم، به سرعت به ماشین ظرفشویی ظرف و به تمیزی به ماشین لباسشویی لباس می‌شورم. خلاصه الان از هر انگشتم به هنر می‌باره. البته اگه دل و دماغی داشته باشم واسه این کارا. به آدمی مثل من خیلی وقتا که انرژی نداره واسه آشپزی، با زنگ می‌زنه به رستوران یا پناه می‌بره به غذای آماده. واسه همین مزه غذاهای رستوران‌های اطراف خونه‌رو چشیدم یا اینکه می‌دونم کدوم کنسرو از کدوم کارخونه مزه بهتری داره نسبت به بقیه.

هزینه به آدم مجردی که تنها زندگی می‌کنه

◀ **ایدا ایاز**

شب سال نو، لحظه‌های بلندترین شب سال، شب‌های گرم تابستان، عیدهای مذهبی و شب‌های تولدی که دیگر به دست فراموشی سپرده شده‌اند. او پشت در اتاقی نشسته که تخت‌های متعدد در آن چیده شده برای استراحت طولانی‌مدت آخر عمر. خانوادای که قرار بود روزهای تنهایی او را پر کنند، حالا بیرون از آسایشگاه برای خود خانه‌ای دارند و قرار نیست به این زودی پیرترین عضو خانواده را دوباره به آغوش خانواده برگردانند. خانواده‌ها نه فقط در ایران بلکه در سراسر دنیا در مسیر تاثیرگذاری کار، امرار معاش، سرعت و تکنولوژی در فضای خانوادگی و روابط فامیلی به واقعیت سسردی جواب مثبت داده‌اند که اگرچه پذیرفتنی و اجتناب‌ناپذیر است اما مثل کابوسی است که هر یک از اعضای خانواده از آن فرار می‌کنند؛ خانه سالمندان. خانه‌های سالمندان کانون‌های خانوادگی اجباری هستند که به ندرت محفلی گرم دارند. فضای حاکم بر آنها به دلیل دوری اعضای خانواده از اعضای پیرش چنان سرد و بی‌روح است که تقریباً هیچ یک از سالمندان ازروی چنین عاقبتی را ندارند. در ایران نیز به دلیل پایین بودن کیفیت خدمات در خانه‌های سالمندان که بیشتر معمولی یاخیریه‌اند، سالمندان به ندرت حاضرند از فضای حاکم بر این آسایشگاه‌ها به عنوان کانون‌های خانوادگی حرف بزنند. چندی پیش در آستانه روز سالمند آمارهایی ارائه شد که گزنده بودن‌شان بسیاری را به فکر فرو برد.

۸۷درصد سالمندان

یک بار آزار را تجربه کرده‌اند

اگرچه ماندن بسیاری از آسیب‌های اجتماعی دیگر در مورد سالمندآوری نیز آمار رسمی وجود ندارد ولی پژوهشی توسط گروهی از محققان دانشگاه تهران در مورد این مساله انجام شده است. به گزارش مهر نتایج این تحقیق نشان می‌دهد ۸۷درصد سالمندان در مدت زندگی خود حداقل یک بار مورد آزار قرار گرفته‌اند و سالمندآوری را تجربه کرده‌اند. در این پژوهش چهار روش آزار بررسی شده است. نمونه‌های این پژوهش از سالمندان ۶۰سال و به بالای پارک‌های شهر تهران بود. یافته‌های پژوهش نشان داد ۸۷/۸ درصد از نمونه‌های پژوهش تجربه حداقل یک نوع از سوءرفتار و ۲۴/۹ درصد از نمونه‌ها تجربه همزمان هر چهار نوع سوءرفتار را داشتند. ۸۴/۸ درصد از نمونه‌های پژوهش تجربه سوءرفتار عاطفی، ۶۸/۳درصد تجربه غفلت، ۴۰/۱ درصد تجربه سوءرفتار مالی و ۳۵/۲ درصد از نمونه‌ها تجربه سوءرفتار جسمی را بیان کردند.

◻ **مصاحبه می‌رویم**◀

به روزی از راه می‌رسه این جمله شیرین شنیده میشه که: «عجب روزایی بود یادش بخیر»

روزنامه چی مجرد



رها هستم، ۲۸ساله. یک روزنامه‌چی. اگه دوران دانشجویی‌رو حساب نکنیم، امسال فوق‌لیسانس تنها زندگی کردن‌رو می‌گیرم. واسه همین دیگه تو مواجه شدن با سختیا و کمبودا و کلی مشکل دیگه که جلوی پای به آدم مجرد قرار می‌گیره به حرف‌های تمام‌عیار شدم. از همون سختی‌هایی که اگه حواس‌تو جمع نکنی آنچنان با مخ به زمین می‌خوری که نگو. یادم میاد سال اول، اولین مشکلم پیدا کردن خونه بود؛ به خونه‌ای که هم ارزون باشه هم مرکز شهر باشه و هم صاحب‌خونه‌ش آدم مجرد رو به چشم می‌دیده. پیدا کردن چنین خونه‌ای که این سه تا شرط رو با هم داشته باشه تقریباً غیرممکنه ولی موفق شدم پیداش کنم. به سونیت ۱۸ متری تو خیابان کریمخان.

اوایل فکر می‌کردم روز زیاد سخت نیست ولی بود. صبح خروس خون می‌رفتم روزنامه تا ۱۰ شب. ولی شب که برمی‌گشتم خونه نه شامی بود واسه خوردن و نه کسی بود واسه صحبت کردن. بدتر از همه به سکوت سنگین که گوش آدم رو کر می‌کرد. اونم واسه آدمی که تا چند روز پیش به مادر مهربون داشته که نمی‌گذاشت آب تو دلش تکون بخوره و حالا مجبوره بیژه، بسابه، بشوره و هزارتا کار دیگه انجام بده و تحمل همچنین شرایطی خیلی سخت. ولی خویش این بود که الان به کیفیت به سرآشپز غذا می‌یزم، به سرعت به ماشین ظرفشویی ظرف و به تمیزی به ماشین لباسشویی لباس می‌شورم. خلاصه الان از هر انگشتم به هنر می‌باره. البته اگه دل و دماغی داشته باشم واسه این کارا. به آدمی مثل من خیلی وقتا که انرژی نداره واسه آشپزی، با زنگ می‌زنه به رستوران یا پناه می‌بره به غذای آماده. واسه همین مزه غذاهای رستوران‌های اطراف خونه‌رو چشیدم یا اینکه می‌دونم کدوم کنسرو از کدوم کارخونه مزه بهتری داره نسبت به بقیه.

هزینه به آدم مجردی که تنها زندگی می‌کنه